

#علوم\_و\_فنون\_ادبی\_۳

#لف\_و\_نشر

#درس\_ششم

#گروه دبیران ادبیات کشوری

تهیه و تدوین: محسن فدایی

مردادماه ۹۷

@adabiate 10

به نام خداوند جان و خرد

۱- لف و نشر و انواع آن با مثال

۲- پارادوکس (متناقض تنها) و تضاد (طابق) با مثال های گوناگون

۳- تحلیل تک تک بیت های درس ششم فراتر از موضوع درس برای آمادگی و شرکت دانش آموزان در آزمون کنکور سراسری. امیدوارم نظرات خوب شما همکاران عزیز باعث پیشرفت این حقیر گردد

سپاسگزار شما

فدایی

@adabiate 10

لف در لغت به معنی پیچیدن و نشر به معنی پراکندن

در اصطلاح بدیع هرگاه در کلام دو یا چند لفظ ذکر کنند و سپس دو یا چند لفظ دیگر بیاورند که هر کدام از این ها به یکی از آن لفظ ها مربوط شود "لف و نشر" گویند

به عبارت دیگر آوردن دو یا چند واژه در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است و یا به عبارت ساده تر ابتدا چند چیز و سپس چند چیز دیگر در کلام آورده شود که معنی آن ها با هم کامل شود "لف و نشر" گویند

در لَف و نشر معمولا معنی بخش اول ناتمام است و با آمدن بخش دوم معنی کامل می گردد این تلاش ذهنی که دریافت سبب لذت بردن خواننده می شود

لف و نشر بر دو نوع است ۱- لف و نشر مرتب اگر لف ها به صورت مرتب با نشرها مرتبط باشد "لف و نشر مرتب" گویند مثال:

به روز نبرد آن یل ارجمند/

به شمشیر(لف ۱) و خنجر(لف ۲) به گرز(لف ۳) و کمند(لف ۴)

برید(نشر ۱) و درید(نشر ۲) و شکست(نشر ۳) و بیست(نشر ۴)

یلان را سر(نشر ۱) و سینه (نشر ۲) و پا(نشر ۳) و دست(نشر ۴)

۲- اگر ارتباط لفّ ها با نشرها نامنظم باشد " لف و نشر مشوش " گویند مثال:

تارفتنش بینم ( لف یک ) و گفتنش بشنوم ( لف دو ) / از پای تا به سر همه سمع ( نشر دو ) و بصر ( نشر یک ) شدم

@fadaiadabiat

@adabiate 10

آوردن دو چیز متضاد برای دو چیز یا دو کس چه در یک زمان و چه در دو زمان طباق یا تضاد گویند

مثال: نهان گشت آیین فرزندگان / پراگنده شد نام دیوانگان

آوردن دو چیز متضاد برای یک چیز و یا یک کس در یک زمان به گونه ای که اثبات یکی نقیض دیگری باشد پارادوکس و یا متناقض نما گویند مثال: کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد / به خانه ی دل من آمده است مهمانی



اگر دو چیز متضاد برای یک چیز یا یک کس در دو زمان متفاوت ذکر شود طباق یا تضاد است



مثال های زیر برای آرایه تناقض یا پارادوکس است

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی / از خجالت چون صدا درخویش پنهانیم ما



در پرده های خاموشی آواز ما بلند است



شمع ها تاریکی این شمع روشن دیده اند

به بزم حسرتم ساز خموشی هم صدا دارد

در ما و تو نیست نزدیک تر از دوری

ز تشریف جهان بیدل ، به عریانی قناعت کن



همچو سحر گرفته اند در قفس رهایی ات

ما را بکشت یار به انفاس عیسوی

کشت ما را و دم عیسی مریم باوست

من ز شیرینی نشستم رو ترش ❁  
من ز بسیاری گفتارم خموش  
مثال هایی برای آرایه ی پارادوکس یا متناقض نما

روزگاری است که سودای بتان دین من است  
غم این کار نشاط دل غمگین من است  
)  
(غم سبب نشاط است)

به آب روشن می عارفی طهارت کرد  
علی الصباح که میخانه را زیارت کرد  
(به می طهارت کردن: می نجس است)

گفتن صنم پرست مشو با صمد نشین  
گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند  
(صنم پرستی و با صمد نشستن)

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم  
شهان بی کمر و خسروان بی کلهند  
(گدایی و در عین حال شاه بودن)

با دلارامی مرا خاطر خوش است  
کز دلم یک باره برد آرام را  
(دلارامی که آرام دل را برده است)

شراب خورده و خوی کرده می روی به چمن

که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

(آب آتش فروز)

عیبم بپوش زنهار ای خرقه می آلود  
کآن پاک پاکدامن بهر زیارت آمد

(خرقه می آلود) پارادوکس دارد

صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست  
باز به یک جرعه می، عاقل و فرزانه شد

(زایل کننده عقل، عقل و فرزانی آورده است.)

راز درون پرده ز رندان مست پرس  
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

(خرابات جای مستی و بی خبری است اما رندی که از آنجا مست بازگشته، صاحب اسرار شده است.)

یاد باد آن که در آن بزمگه خلق و ادب  
آن که او خنده مستانه زدی صهبا بود

غلام همت آن رند عافیت سوزم  
که در گداصفتی کیمیاگری داند  
(گدا بودن و کیمیاگری دانستن)

خسروان قبله حاجات جهانند ولی  
سببش بندگی حضرت درویشان است

(خسروانی که بنده درویشانند)

دل چو پرگار به هر سو دورانی می کرد  
و اندر آن آینه سرگشته پابرجا بود

(سرگشته پا برجا)

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد  
که بستگان کمند تو رستگارانند

بکن معامله ای این دل شکسته بخر  
که با شکستگی ارزد به صد هزار درست

@fadaiadabiat  
از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است  
وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی  
اساس هستی من زان خراب آباد است

هر شبمی درین ره صد بحر آتشین  
دردا که این معما شرح و بیان ندارد

مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر  
که صاف این سر خم جمله دردی آمیز است  
(صاف دردی آمیز)

پیش چشمم کمتر است از قطره ای  
این حکایت ها که از توفان کنند

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است  
اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

بررسی نکات مهم قلمرو ادبی و زبانی و فکری بیت ها برای آزمون نهایی و کنکور سراسری

@adabiate 10  
منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش / من انس به سرو و گل و بادم گرفتم

قد و رخ و چش به ترتیب لف ۱ و ۲ و ۳  
سرو و گل و بادام به ترتیب نشر ۱ و ۲ و ۳ (لف و نشر مرتب)

قد به سرو و رخ به گل و چشم به بادام تشبیه شده است (تشبیه ملفوف)  
وفاداری و پایداری عاشق نسبت به معشوق (قلمرو فکری)

@adabiate 10

به روز نبرد آن یل ارجمند / به شمشیر و خنجر به گرز و کمند  
برید و درید و شکست و بیست / یلان را سر و سینه و پا و دست

لف و نشر مرتب

مراعات نظیر

مصراع آخر چهار ترکیب اضافی دارد

را در مصراع آخر فک اضافه

موضوع هر دو بیت زمینه ی قهرمانی ادبیات حماسی (قلمرو فکری)

@adabiate 10

افروختن و سوختن و جامه دریدن / پروانه زمن ، شمع زمن ، گل زمن آموخت

لف و نشر مشوش

تشخیص

استعاره

جامه دریدن کنایه

کمال عاشق (قلمرو فکری)

@adabiate 10

از عفو و خشم تو دو نمونه است روز و شب / وز مهر و کین تو دو نمونه است شهه و سم

دو تا آرایه لف و نشر مرتب داره.

چهار تا آرایه ی طباق

توصیف رحمت و قهر الهی (قلمرو فکری)

@adabiate 10

روی و چشمی دارم اندر مهر او / کاین گهر می ریزد آن زر می زند

لف و نشر مشوش داره

مراعات

گهر استعاره از اشک

روی به زر تشبیه شده

@adabiate 10

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز/فرمان برمت جانا ، بنشینم و برخیزم  
دو تا طباق

از سر جان برخیز کنایه

جان استعاره از معشوق

"ت" در برمت جهش ضمیر دارد

غم در اینجا غم عشق است و مثبت است

تسلیم عاشق در برابر معشوق(قلمرو فکری)

@adabiate 10

اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را/روشنی در کار مردم بود و مقصودم چو شمع  
تضاد بین آب و آتش

تشبیه

بر آب و آتش زدن کنایه

ایثار و فداکاری (قلمرو فکری)

@adabiate 10

ساحل افتاده گفت : گرچه بسی زیستم /هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم

موج زخود رفته ای تیز خرامید و گفت /

هستم اگر می روم گر نروم نیستم

تضاد فعلی

تیز خرامید پارادوکس دارد

تشخیص

استعاره

تیز قید

آه شبه جمله

چه در چیستم مسند

زخود زفته: ونیدی مرکب

زندگی=تلاش و تحمل سختی ها(قلمرو فکری)

@adabiate 10

زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.

زمین و آسمان تضاد و مراعات نظیر

نثار و غبار تضاد و سجع متوازی

"است" در پایان جمله به قرینه ی لفظی حذف شده.

نثار استعاره از باران  
از کوزه همان برون تراود که در اوست (قلمرو فکری)

@adabiate 10

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

تناقض

دل مجاز از فکر  
"هستم" در مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده.  
پریشانی و آشفتگی فکری عاشق یا عدم جمعیت خاطر عاشق (قلمرو فکری)

@adabiate 10

گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد / دست غریق یعنی فریاد بی صدایم

تناقض

حس آمیزی

تشبیه

استفهام انکاری

کز ما نظر نپوشد کنایه

تصویرسازی بیت

تصویر دریا و تصویر فرد در حال غرق شدن به گونه ای است که سر او زیر آب و دست او بالای آب در حال تکان خوردن است یعنی فریاد می زنه که کمک کنید و مردم از روی ساحل دست او (فریاد بی صدای او) را می بینند اما از ترسی که خودشان غرق شوند به گونه ای عبور می کنند که تو را ندیده ام چون دست غریق را بگیرند به ته آب کشیده می شوند

اوج خفقان جامعه (قلمرو فکری)

@adabiate 10

از تهی سرشار جویبار لحظه ها خالی است

تشبیه لحظه ها به جویبار

پارادوکس

عمر بیهود در حال سپری شدن است (قلمرو فکری)

@adabiate 10

ما با تو ایم با تو نه ایم، اینت بوالعجب / در حلقه ایم با تو و چون حلقه ی دریم.

مصراع اول پارادوکس

مصراع دوم هم پارادوکس



حلقه و حلق جناس تام  
"چون حلقه دریم" تشبیه و کنایه

حلقه اولی ایهام تناسب  
خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است با این وجود جویای خدا هستیم (قلمرو فکری) دلارم در بر دلارام جوی لب از تشنگی خشک بر  
طرف جوی

@adabiate 10

من از آن روز که در بند تو ام آزادم / پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم

دو تا پاردهو کس

"در بند تو" کنایه

اسارت عاشق در پیشگاه معشوق = رهایی و رستگاری عاشق (قلمرو فکری) بستگان کمند تو رستگارانند.

@adabiate 10

می خورم هر دم به شادی رخت / خرم آن کس کو بدین غم شادمانی می کند

تناقض

غم و دم جناس

غم در اینجا غم عشق است و غم مثبت است

غم عشق برای عاشق شادی بخش است (قلمرو فکری)

@adabiate 10

اگر زخلق ملامت و گرز کرده ندامت / کشیدم از تو کشیدم، شنیدم از تو شنیدم

لف و نشر مشوش

واج آرایی

شکایت عاشق از معشوق (قلمرو فکری)

@adabiate 10

فرو رفت و بر رفت روز نبرد/ به ماهی نم خون و بر ماه گرد

لف و نشر مرتب

تضاد

ماه و ماهی جناس ناقص

اغراق

شکوه و عظمت ممدوح (قلمرو فکری)

@adabiate 10

دل و کشورت جمع و معمور باد/ زملکت پراکندگی دور باد

لف و نشر مرتب  
جمع و پراکندگی طباق

دعا برای ممدوح (قلمرو فکری)

@adabiate 10

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است/ ما را فراغتی است که جمشیدجم نداشت

لف و نشر مرتب  
"جیب و جام" لف ۱ و ۲ و "مال و می" نشر ۱ و ۲  
جام و جم جناس ناقص  
می و جام مراعات نظیر  
تلمیح  
بی نیازی عاشق از تعلقات دنیوی (قلمرو فکری)

@adabiate 10

هرچه جز بار غمت بر دل مسکین من است/ برود از دل من، وز دل من آن نرود

بارغم تشبیه  
برود و نرود تضاد فعلی  
وفاداری عاشق (قلمرو فکری)

@adabiate 10

کسی با او نه و او با همه کس /نماند هیچ کس او ماند و بس

دو تا تضاد فعلی  
نکته: "و بس" در اینجا به معنی فقط است و یک واژه است و "او" حرف نیست.  
بی نیازی خدا و ابدی بودن خدا (قلمرو فکری)

@adabiate 10

در نیابد حال پخته هیچ خام/ پس سخن کوتاه باید والسلام

خام و پخته تضاد  
پخته کنایه از عاشق کنکور سراسری تمثیل از عاشق گرفته  
خام صفت جانشین اسم که منظور غیر عشق است  
غیر عاشق عاشق رو درک نمی کند (قلمرو فکری)

@adabiate 10

همه غیبی تو بدانی ، همه عیبی تو پوشی / همه بیشی تو بکاهی ، همه کمی تو فزایی

بیشی و کمی طباق

بکاهی و فزایی طباق

عیبی و غیبی جناس

مصراع دوم تلمیح تعز من تشاء .....

علیم بودن خدا و ستار بودن خدا و توانایی خدا (قلمرو فکری)

@adabiate 10

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه ی گل / نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

گل و خار تضاد و مراعات نظیر

گل استعاره از وصال معشوق یا دوران حکومت شاه شیخ ابواسحاق

باد دی و خار استعاره از هجران یا دوران حکومت امیر پیر حسین

شوکت خار طنز دار

شوکت ایهام تناسب

شکرگزاری برای آمدن وصال معشوق یا آمدن دوران حکومت ممدوح (ابو اسحاق)

@adabiate 10

زکوی یار می آید نسیم باد نوروژی / از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی.

پارادوکس

چراغ دل تشبیه

تشخیص

استعاره

نسیم ایهام تناسب

امیدواری به وصال باعث روشنایی دل عاشق می گردد (قلمرو فکری)

@adabiate 10

فلک در خاک می غلتید از شرم سرافرازی / اگر می دید معراج ز پا افتادن ما را

شاعر سه بار از آرایه پارادوکس بهره جسته

ما و را جناس

فلک تشخیص

هر تشخیصی استعاره داره

اغراق

عاشقان در عین فقر در اوج قدرت هستند (قلمرو فکری) خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای

@adabiate 10

عجب مدار که در عین درد خاموشم / که درد یار پری چهره عین درمان است.

مصراع دوم پارادوکس

عین ایهام تناسب

پری چهره تشبیه

در و درد جناس

دردم از یار است و درمان نیز هم (قلمرو فکری)



#علوم\_و\_فنون\_ادبی\_۱۰

#الف\_و\_نشر

#درس\_ششم

#گروه دبیران ادبیات کشوری

تهیه و تدوین: محسن فدایی

مردادماه ۹۷

@adabiate10

adabiate10@

گروه دبیران ادبیات کشور